



## در اطراف شعارها

و دو مقاله دیگر

دیجیتال کننده : نینا پویان

و.ای.لنین

# در اطراف شعارها

و دو مقاله دیگر

و. آی. لنین  
مترجم: داریوش



## تهران: - خیابان انقلاب - خیابان فروردین

□ در اطراف شعارها و دو مقاالت دیگر

□ و. ای. لنین

□ مترجم: داریوش

□ چاپ دوم: تابستان ۱۳۵۹

حق چاپ محفوظ برای ناشر

## فهرست

در اطراف شعارها

یکی از مسایل اساسی انقلاب

خرده بورژوازی روی مسئله گسیختگی.

اقتصادی پاپشاری می کند

صفحه ۵

صفحه ۱۴

صفحه ۲۲

## در اطراف شعارها

چه بسیار دیده شده است که در سرتندپیچ‌های تاریخ، حتی احزاب پیش رو هم برای مدتی کم و بیش طولانی نمیتوانند خود را با وضعیت جدید هماهنگ سازند، شعارهایی را تکرار مینمایند که روز قبل صحیح بود و لی امروز تمام مفهوم خود را از دست داده است و بهمان درجه «ناگهانی» از دست داده که تندپیچ تاریخ «ناگهانی» بوده است.

بطوریکه از قرائی معلوم است نظریه‌های مخصوص هم ممکن است در مورد شعار انتقال تمام قدرت دولتی بدست شوراهای تکرار شود. این شعار در آن دوره‌ای از انقلاب ماکه برای همیشه سپری شده است، یعنی در فاصله بین ۲۷ فوریه تا ۴ ژوئیه صحیح بود، ولی امروز دیگر بکلی صحت خود را از دست داده است. بدون درک این موضوع هیچیک از مسائل مبرم کنونی را نیز نمیتوان درک نمود. هر شعایری باید از مجموعه خصوصیات اوضاع و احوال سیاسی موجود نتیجه گیری شود. وضع سیاسی روسیه هم پس از ۴ ژوئیه نسبت به وضع ۲۷ فوریه - ۴ ژوئیه تغییر اساسی کرده است.

در آن دوره سپری شده انقلاب، در کشور یک نوع «قدرت دوگانه» ای فرمانروائی میکرد که هم از لحاظ مادی و هم از لحاظ شکل خود مظهر وضع انتقالی نامعین قدرت دولتی بود. فراموش نکنیم که مسئله قدرت حاکمه مسئله اساسی هر انقلابیست.

در آنهنگام قدرت، وضع متزلزلی داشت. حکومت موقت و شوراهای بنابر سازش داوطلبانه آنرا بین خود تقسیم میکردند. شوراهای عبارت بودند از هیئتی از نماینده‌گان توده کارگران و سربازان مسلح که آزاد بودند یعنی هیچگونه فشاری از خارج بر آنها وارد نمیشد - این بود ماهیت قضیه و همین موضوع بود که راه مسالمت‌آمیز را برای بسط دامنه تمام انقلاب میگشود.

واجرای آنرا تأمین نمیکرد. در این راه مسالمت آمیز بسط دامنه انقلاب شعار «انتقال تمام قدرت بدست شوراها» شعاری بود مربوط به نیخستین گام مستقیماً قابل اجر، شعاری بود مربوط به بسط مسالمت آمیز دامنه انقلاب که اجرای آن از ۲۷ فوریه تا ۴ ژوئیه ممکن و البته نهایت درجه هم مطلوب بود، ولی اکنون مطلقاً غیر ممکن است.

بقرار معلوم هواداران شعار «انتقال تمام قدرت بدست شوراها»، همه بحد کافی در این زکته تعمق نکرده اند که شعار مزبور مربوط به دوره بسط مسالمت آمیز دامنه انقلاب بوده است. منظور از مسالمت آمیز فقط این نیست که در آن موقع (از ۲۷ فوریه تا چهارم ژوئیه) هیچ کس، هیچ طبقه و هیچ نیروی جدی نمیتوانست در مقابل انتقال قدرت بدست شوراها مانع و رادعی ایجاد نماید. این تمام مطلب نیست. در آنهنگام بسط مسالمت آمیز حتی از این لحاظ هم امکان پذیر بود که مبارزه طبقات و احزاب موجود در درون شوراها، در صورت انتقال بموقع تمامی قدرت دولتی بدست شوراها، میتوانست بمسالمت آمیزترین و بین دردترین نحوی انجام پذیرد.

به جنبه اخیر قضیه نیز هنوز توجه کافی معطوف نشده است. شوراها از لحاظ ترکیب طبقاتی خود ارگانهای جنبش کارگران و دهقانان و شکل حاضر و آماده دیکتاتوری آنان بودند. اگر تمامی قدرت بدست آنها میافتد آنگاه نقص عمده قشرهای خرد بورژوا و گناه عمده آنان یعنی زودباوری آنان نسبت به سرمایه داران در حریان عمل از بین میرفت و تجزیه ایکه در حین انجام اقدامات خود بدست میاورند این نقص را در معرض انتقاد قرار میداد. تعویض طبقات و احزاب حاکم ممکن بود از طریق مسالمت آمیزی در درون شوراها بر زمینه قدرت واحد و مطلق آنان انجام گیرد. ارتباط کلیه احزاب، شوراها با توده ها ممکن بود بنحوی پایدار و تضمیف نشده باقی ماند. حتی برای یک لحظه هم نمیتوان این موضوع را از نظر دور داشت که فقط این ارتباط کاملاً محکم احزاب، شوراها با توده ها که آزادانه در عرض و در عمق نشونمایی یافت قادر بود از طریق مسالمت آمیز به از بین بردن توهمندی که در باره سازشکاری خرد بورژوا ما باشد با بورژوازی وجود داشت کمک نماید. انتقال قدرت بدست شوراها بخودی خود در مناسبات متناسب طبقات تغییری نمیداد و نمیتوانست هم تغییری بدهد؛ این انتقال هیچگونه تغییری در خصلت خرد بورژوازی دهقانان نمیداد. ولی میتوانست بموضع گام بلندی بسمت جدائی دهقانان از بورژوازی و نزدیک شدن و سپس الحاق آنان به کارگران یردد.

این امر در صورتی ممکن بود که قدرت، بموضع بدست شوراها میافتد.  
این وضع برای مردم از همه سه لترواز همه سودمندتر بود. این راه از همه  
بیدر دتر بود و بهمین جهت هم برای آن بایستی با حداکثر انرژی مبارزه کرد.  
ولی اکنون این مبارزه برای انتقال بموضع قدرت بدست شوراها، پایان رسیده  
است راه مسالمت آمیز بسط دامنه انقلاب غیرممکن شده و راه غیرمسالمت  
آمیز آغاز گردید که از همه دردناکتر است.

چرخش روز چهارم ژوئیه عبارت از همین است که پس از آن، وضعیت  
عینی شدیداً تغییر یافته است. وضع متزلزل قدرت پایان پذیرفته و قدرت  
در محل قاطع بدست خدای انقلاب افتاده است. پیش روی احزاب بر زمینه سازشکاری  
دو حزب خرد بورژوازی اس ار و منشویک با کادتهاي ضد انقلابی کار را بجایی  
رسانده است که هردوی این احزاب خرد بورژوا در حقیقت شریک و دستیار  
جلدان ضد انقلابی شده اند. زود باوری غیر آگاهانه خرد بورژواها نسبت به  
سرمایه داران، کار اویل ها را ضمن بسط دامنه مبارزه حزبی بجایی رسانید که  
آگاهانه از ضد انقلابیها پشتیبانی نمینمایند. دوره بسط مناسبات حزبی پایان  
رسید در ۲۷ فوریه تمام طبقات متفقاً بارزیم سلطنت مخالف شدند. پس از  
چهارم ژوئیه بورژوازی ضد انقلابی دست بدست سلطنت طلبان و باندهای  
سیاه، اس ارها و منشویکهای خرد بورژوا را که تا اندازه ای مرعوب شان کرده بود،  
با خود ملحق ساخت و قدرت دولتی واقعی را به کار نمیگرداند. تیرباران کرده و به تارومار ساختن بلشویکها  
در پیرو گراد پردازند.

شعار انتقال قدرت بدست شوراها اکنون دونکیشو تیسم یا مضیحکه ای  
بیش نخواهد بود. معنای این شعار از نظر عینی فریب مردم و تلقین این  
توهم در آنها است که گویا اکنون نیز کافیست شوراها مایل باشند یاقرار صادر  
کنند تاقدرت را بدست خود گیرند و گویا در شورا هنوز احزابی وجود دارند  
که خود را در نتیجه همدستی با جلدان، لکه دار نکرده باشند و گویا میتوان  
بوده را نابود ساخت.

اشتباهی بس بزرگ بود هر آینه تصویر میشد پرولتاریای انقلابی میتواند  
با صطلح برای «انتقام جوئی» از اس ارها و منشویکها، بخاطر پشتیبانی که  
آنها از عمل تارومار بلشویکها و تیربارانهای جبهه و خلع سلاح کارگران  
نموده اند، از پشتیبانی آنان علیه ضد انقلاب «استنکاف ورزد». طرح مسئله  
بدین طریق اولاً بمعنای انتباط مفاهیم خرد بورژوازی اخلاق بر پرولتاریا

است (زیرا پرولتاریا هر جا که برای کار سودمند شمردنها تنها از خرده بورژوازی متزلزل بلکه از بورژوازی بزرگ نیز پشتیبانی خواهد نمود). ثانیاً، که نکته عمده‌هم در همین است، طرح مسئله بدین طریق بمعنای کوشش خرده بورژوا مآبانه است برای پرده‌پوشی ماهیت سیاسی قضیه بوسیله «اندرزهای اخلاقی». این ماهیت قضیه در آنست که اکنون قدرت را دیگر نمیتوان از طریق مسالمت آمیز بدست آورد. آنرا فقط در صورت پیروزی دریک مبارزه قطعی علیه کسانی میتوان بدست آورد که در لحظه فعلی صاحبان واقعی قدرت هستند. یعنی علیه باندار تشی‌ها یا کاویانیک‌ها یک‌تکیه‌گاهشان و احدهای اعزامی به پتروگراد و کادتها و سلطنت طلبان است.

ماهیت قضیه در اینست که پیروزی براین صاحبان جدید قدرت دولتی فقط از عهده توده‌های انقلابی مردم برخاسته است که شرط جنبش آنان تنها رهبری شدن‌شان از طرف پرولتاریا نبوده بلکه روی برگرداندن از احزاب اس‌ارها و منشویک‌های نیز که برای انقلاب خیانت ورزیده‌اند می‌باشد.

کسیکه اخلاقیات خرده بورژوازی را در سیاست وارد مینماید استدلالش چنین است: بفرض اینکه اس‌ارها و منشویک‌ها با پشتیبانی از کاویانیک‌ها که پرولتاریا و هنگهای انقلابی را خلع سلاح نمودند مرتكب اشتباه هم شده باشند. باز باید به آنها امکان داد اشتباه خود را «رفع نمایند» وامر رفع «اشتباه» را برای آنها «دشوار نساخت»؛ باید گرایش خرده بورژوازی متزلزل را بسوی کارگران تسهیل نمود چنین استدلالی اگر فریب نوین کارگران نباشد چیزی جز ساده لوحی کودکانه یا بطور صاف و ساده سفاهت نیخواهد بود. زیرا گرایش توده‌های خرده بورژوازی بسوی کارگران فقط و فقط در صورتی عملی می‌بود که این توده‌ها از اس‌ارها و منشویک‌ها روی بر می‌تابند. احزاب اس‌ار و منشویک اکنون فقط در صورتی می‌توانند «اشتباه خود را رفع نمایند که تسره‌تلی و چرنفو دان و راکیتنيکف را دستیار جلدان اعلام دارند» ما کاملاً و بدون چون و چرا طرفدار چنین «رفع اشتباهی» هستیم...

ما گفتیم مسئله اساسی انقلاب مسئله قدرت حاکمه است. باید اضافه کرد: همانا انقلابها هستند که در هر گام بمانشان میدهند در مسئله مربوط باین که قدرت حقیقی در کجاست ابهام وجود دارد و نیز نشان میدهند که بین قدرت صوری و قدرت واقعی مغایرت وجود دارد و این موضوع یکی از خصوصیات عده هر دوره انقلابی را تشکیل میدهد. در مارس و آوریل سال ۱۹۱۷ معلوم نبود که آیا قدرت واقعی در دست دولت است یا در دست شورا،

ولی اکنون بویژه مهم است که کارگران آگاه به مسئله اساسی انقلاب با هشیاری نگریسته ببینند در لحظه فعلی قدرت دولتی در دست کیست. اگر شما مظاہرمادی آن رامعین کنید و عبارت پردازی را بجای عمل نپذیرید دریافت پاسخ آن دچار اشکال نخواهید شد.

فردریک انگلس مینویسد: دولت مقدم بر هر چیز شامل دسته‌هائی از افراد مسلح است باضافه زوائد مادی از قبیل زندانها. ولی اکنون این زوائد شامل یونکرها و قزاقهای مرتجمی است که مخصوصاً به پتروگراد احضار شده‌اند؛ شامل کسانی است که کامنف و سایرین را در زندان نگاه داشته‌اند، شامل کسانیست که روزنامه «پراودا» را توقيف کردند، کارگران و قسمت خاصی از سربازان را خلع سلاح نمودند و اکنون سربازانی از همین قبیل و واحدهای ارتشی از همین قبیل را تیرباران می‌کنند. آری، این جلادان - قدرت حاکمه واقعی هستند. تسره‌تلی‌ها و چرت‌ها وزرای بدون قدرت هستند، آنها وزرای عروسکی و سران احزابی هستند که از جلادان پشتیبانی مینمایند. این واقعیت است، و این که نه تسره‌تلی و نه چرنف هیچ‌کدام لابد این جلادی را شخصاً «تأیید نمی‌کنند» و روزنامه‌های آنان خائن‌انه آنرا انکار مینمایند، در این واقعیت تغییری نمیدهد، عوض کردن ظاهر سیاسی تغییری در ماهیت قضیه نمیدهد.

مگر توقيف روزنامه ناشر افکار ۱۵۰ هزار انتخاب کننده پتروگراد و قتل و اتیف کارگر بدست یونکرها در (عژوئیه) که بعلت خارج کردن بسته روزنامه «لیستک پراودی» از چاپخانه انجام گرفت جلادی نیست؟ مگر این همان کار کاونیکهای نیست؟ لابد بما خواهند گفت، نه دولت و نه شوراها هیچ‌یک در این امر «مقصر نیستند».

ما جواب خواهیم داد این دیگر برای دولت و شوراها بدتر است، زیرا با این‌وضع آنها حکم هیچ دارند، عروسکند و قدرت واقعی در دستشان نیست. مردم قبل از همه و بیش از همه باید از حقیقت آگاه باشند و بدانند که قدرت دولتی عملاً در دست کیست. باید تمام حقیقت را بمردم گفت: قدرت حاکمه در دست دار و دسته ارتشی کاونیاکها (کرنسکی، بعضی ژنرالها و افسران وغیره) است که از طرف بورژوازی بعنوان یک طبقه و در رأس آن حزب کادتها، و نیز از طرف کلیه سلطنت طلبان، که از طریق کلیه روزنامه‌های باند سیاه یعنی «نویه ورمیا» و «ژنویه اسلووه» وغیره وغیره عمل مینمایند، پشتیبانی می‌شوند. این قدرت را پاید سرنگون ساخت بدون این عمل تمام عبارت پردازیهای

مربوط به مبارزه با ضدانقلاب، پوچ و «خودفریبی و فریب مردم» است. از این قدرت اکنون خواه تسره‌تلیها و چرنفهای وزیر و خواه احزاب آنها پشتیبانی کنند. باید نقش جلادانه این افراد پس از تأیید سیاست تعرض، یعنی سیاستی که نهدهم پیروزی ماه ژوئیه کاونیاک‌ها مرهون آنست، برای مردم توضیح داده شود.

باید بنای کلیه تبلیغات بین مردم را برپایه‌ای تجدید کرد که در آن تجربه مشخصی که همانا از انقلاب کنونی و بویژه روزهای ژوئیه بدست آمده در نظر گرفته شود. یعنی این تبلیغات دشمنان واقعی مردم یادار و دسته ارتشی‌ها و کادتها و اعضاء بازدیسیاه را بطور واضح نشان دهد و بورژوازی یعنی اسارها و منشویک‌ها را که نقش دستیار جلادان را بازی کرده و می‌کنند آشکارا افشاء گرداند.

باید بنای تمام تبلیغات در بین مردم را برپایه‌ای تجدید کرد که در آن برای دهقانان روشن شود مادامکه قدرت دار و دسته ارتشی‌ها واژگون نشده و احزاب اس ار و منشویک افشاء نگردیده و اعتماد خلق از آنان سلب نشده است امید آنها برای دریافت زمین بکلی باطل است. این عمل در شرایط «عادی» تکامل سرمایه‌داری ممکن بود پرسه‌ای بس طولانی و دشوار باشد ولی هم جنگ و هم هرج و مرج اقتصادی انجام آنرا بمیزان عظیمی تسریع خواهد نمود. این عوامل - چنان «تسريع کننده‌هائی» هستند که قادرند ماه و حتی هفتة را باسال برابر کنند.

احتمال می‌رود بر ضد مطالب فوق الذکر دوایراد گرفته شود: یکی از اینکه صحبت از مبارزه قطعی در لحظه فعلی معنایش ترغیب اقدامات پراکنده و منفردیست که بخصوص کمک به ضد انقلاب خواهد بود، دوم اینکه واژگون ساختن ضدانقلاب معنایش اینست که به حال قدرت بازهم بسته‌های شوراها بیفتاد.

درباسخ به ایراد اول ما خواهیم گفت، کارگران روسیه اکنون دیگر بیحد کافی آگاه هستند که در لحظه ایکه مسلمان بحال آنان سودمندیست بدام مفسدۀ جوئی گرفتار نشوند در اینکه اقدام و مقاومت کارگران در لحظه فعلی کمکی است به ضد انقلاب جای تردید نیست. در اینکه مبارزه قطعی فقط در صورت اعتلاء مجدد روح انقلابی درین عمیق‌ترین قشرهای توده‌ها امکان‌پذیر است نیز جای تردید نیست. ولی کلی گوئی درباره اعتلاء انقلاب و اوج آن و کمک کارگران باختری وغیره کافی نیست. باید از گذشته نتیجه

گیری معینی نمود و همانا آن درس‌هائی را که مانگرفته‌ایم بهساب آورد چنین امکانی راهنمای شعار مبارزه قطعی علیه ضد انقلاب غاصب حکومت، برای ما فراهم خواهد ساخت.

در این دوم نیز بطور خلاصه استدلال‌های بسیار کلی جایگزین حقایق مشخص می‌شود، واژگون ساختن بورژوازی ضد انقلاب بهیچ وسیله و هیچ نیروئی جز نیروی پرولتاریای انقلابی امکان‌پذیر نیست. این پرولتاریای انقلابی است که پس از تجربه ژوئیه سال ۱۹۱۷ باید قدرت دولتی را مستقل بدست خود گیرد. بدون این عمل پیروزی انقلاب ممکن نیست. افتادن قدرت بدست پرولتاریا و پشتیبانی دهقانان تهیید است یا نیمه پرولترها از وی یگانه را محل است و ماهم اکنون متذکرشدیم چه اوضاع واحوالی می‌تواند انجام این عمل را بحداکثر تسريع نماید.

پیدایش شوراها در این انقلاب جدید ممکن است و باید هم پدید آیند، منتها شوراها کنوئی یعنی نه ارگانهای مازشکاری با بورژوازی بلکه ارگانهای مبارزه انقلابی علیه بورژوازی، اینکه ما در آنهنگام هم طرفدار این خواهیم بود که سرایای ساختمان دولت طبق نمونه شوراها باشد، موضوعیست مسلم. در این مورد سخن از شوراها بطور کلی نیست بلکه برسر مبارزه علیه ضد انقلاب کنوئی و علیه حیانت شوراها کنوئی است.

هنگام انقلاب، مجردرا جای نشین مشخص کردن یکی از مهمترین گناهان، یکی از خطروناکترین گناهان است. شوراها فعلی بعلت تسلطی که احزاب اس ارومیشوند بر آنها داشته‌اند در هم ریخته و متتحمل ورشکستگی شده‌اند. اکنون این شوراها شبیه بگوسفندانی هستند که در کشتار گاه کارد بحلقو مشان مالیده و مذبوحانه می‌نالند. شوراها اکنون در مقابل ضد انقلابی که غلبه کرده و می‌کند زبون و ناتوانند. شعار واگذاری قدرت بدست شوراها را می‌توان بمتابه دعوت «ساده‌ای» برای انتقال قدرت بدست همین شوراها دانست. و حال آنکه صحبت در این باره و دعوت باین عمل در لحظه فعلی معنایش فریب مردم است و هیچ چیزی هم خطروناکتر از فریب نیست.

دوره بسط دامنه مبارزه طبقاتی و حزبی در روییه که از ۲۷ فوریه تا ۴ ژوئیه بطول انجامید بپایان رسید. اکنون دوره جدیدی آغاز می‌گردد که شرکت کنندگان آن دیگر طبقات قدیمی و احزاب قدیمی و شوراهای قدیمی نبوده بلکه آنهاهی هستند که در آتش مبارزه نوشده و در جریان آن آبدیده

گردیده، آموزش یافته از نو ایجاد شده‌اند. باید بجلو نگریست نه بعقب.  
اکنون باید مقولات طبیاتی و حزبی جدید مربوط به بعد ازماه ژوئیه را مأخذ  
عمل قرارداد نه مقولات قدیمی را، مأخذ شروع این دوره جدید باید پیروزی  
بر ضد انقلاب بورژوازی باشد که در نتیجه سازشکاری اسارها و منشویکها بدست  
آمده و فقط پرولتاریای انقلابی قادر است بر آن پیروز گردد. البته در این دوره  
جدید، قبل از پیروزی قطعی ضد انقلاب، قبل از شکست نهائی (بدون مبارزه)  
اسارها و منشویکها و قبل از اعتدالی جدید انقلاب جدید بازهم مراحل کامل‌  
گوناگونی در بین خواهد بود. ولی در این باره فقط بعدها، یعنی هنگامی  
که هریک از این مراحل بطور جداگانه پدید آمد. میتوان صحبت کرد...

دراواسط ماه ژوئیه سال ۱۹۱۷ بر شته تحریر در آمد و  
در همان سال ۱۹۱۷ بتوسط کمیته کرونشتاد حزب کارگر  
سوسیال دموکرات (ب) روسیه به صورت جزو جداگانه‌ای  
بجاپ رسید.

## یکی از مسائل اساسی انقلاب

بیشک مساله کلیدی هر انقلابی مساله قدرت حاکمه است. اینکه کدام طبقه قدرت را در دست گیرد، تعیین کننده هرچیزی است. وقتی که دیلو نارودا، این روزنامه حزب عمدۀ حاکم در روسیه، اخیر گله و شکایت سرداده است که بخاطر دعوی بر سر قدرت، مسائل مجلس موسسان و نان به فراموشی سپرده شده‌اند (شماره ۱۴۷)، این سویاں-روسویونرها (اس-آرها) پایستی پاسخ خویش را چنین دریافت کرده باشند: «خود را ملامت کنید. چه این تزلزل و بی تصمیمی خودشماست که بیشترین نیرویش صرف انتقاد از (جفتک چارکش وزارتی)، به تعویق افتادن طولانی مجلس موسسان، خرابکاری سرمایه داران درامر تهیه نان برای مملکت و ایجاد یک ازحصار غلبه بر نامه‌ریزی شده، شده است».

مساله قدرت طفره رفته نیست و نمی‌تواند نادیده گرفته شود. چراکه این مساله کلیدی تعیین کننده هر امری در رشد انقلاب، سیاست داخلی و خارجی آن می‌باشد. این یک واقعیت مسلم است که عماه ازانقلاب ما بخاطر تزلزل روی مساله قدرت «تلف شده» است. این واقعیت حاصل تزلزلی است که در سیاست‌های اس-آرها و منشیکها وجود دارد. سرانجام، خطمشی متزلزل این احزاب بوسیله موقعیت طبقاتی خردۀ بورژوازی و بی ثباتی اقتصادی آنها در مبارزه بین کار و سرمایه تعیین گردید.

تمام مساله در شرایط کنونی بر سر اینست که آیا دمکراتهای خردۀ بورژوا در طی این ۶ ماه بزرگ و پر ماجرا چیزی به چنگ آورده‌اند. اگر نه انقلاب از دست رفته است و تنها یک قیام پیروزمندانه پرولتا ریاست که می‌تواند آنرا نجات دهد. اگر آنها چیزی به کف آورده‌اند پایستی امر استقرار یک قدرت استوار و باثبات بفوریت آغاز گردد.

تنها وقتی که قدرت آشکارا و بی‌قید و شرط متکی بر اکثریت اهالی باشد میتواند در طول یک انقلاب توده‌ای یعنی انقلابی که مردم-اکثریت کارگران و دهقانان را به حرکت می‌آورد، پایدار بماند. تا کنون در روسیه قدرت حاکمه عملاً در دست بودروازی که مجبور به دادن آوانس‌های مشخصی (که آنهم فردای همان روز پس بگیرد)، به عده و وعیدادن (که از انجام آنها قادر است) و به تکاپوی یافتن انواع بجهات بمنظور پوششی بر سلطه اش (که مردم را بایک نمایش «ائتلاف مشروع» اغفال نماید) وغیره وغیره، باقی مانده است. در حرف ادعا میکند که دولتی خلقی، دموکراتیک و انقلابی میباشد، ولی در عمل دولتی ضد خلقی، غیر دموکراتیک، ضد انقلابی و بورژوازی میباشد. این تضادی است که تا کنون وجود داشته و منشاء بی ثباتی کامل در قدرت و «جفتک چارکش وزارتی» که اس-آرها و منشویکها با حرارتی قابل تاسف (البته برای مردم) در گیر آن بوده‌اند، میباشد.

در اوائل ۱۹۱۷ من در پیامی به کنگره سراسری شوراهای روسیه خاطرنشان ساختم که یا باید تمام قدرت به شوراهای منتقل شود، یا اینکه شوراهای به نابودی و مرگ ننگلین محاکوم می‌باشند. حوادث ژوئیه و اوت قاطعانه این سخن را تأیید نمود. این مهم نیست که نوکران بورژوازی پتروسف، پلخانف و دیگران-که با «بسط دادن پایه‌های» قدرت آنرا عملاً به اقلیتی محدود از مردم، یعنی بورژوازی یا استعمارگران تعویض میکنند-به چه دروغ‌هایی متول می‌شوند، تنها قدرت شوراهایکه مسلمان‌متکی به اکثریت مردم است میتواند پایدار باشد.

تنها قدرت شوراهای میتواند پایدار بوده و حتی در طوفانی ترین لحظات و طوفانی ترین انقلابات سرنگون نشود. تنها این قدرت است که میتواند رشد مداوم و وسیع انقلاب و مبارزه مسالمت آمیز احزاب را در درون شوراهای ضمانت کند. تا زمانی که این قدرت مستقر نشود بطور اجتناب ناپذیری بی تصمیمی، بی ثباتی، تزلزل، «بیحرانهای قدرت بسی پایان، نمایش مضحك جفتک چارکش وزارتی و چرخش بچپ و راست»، وجود خواهد داشت.

در هر حال شعار «قدرت به دست شوراهای» غالباً اگرنه در اکثر موارد بمفهوم کاملاً نادرست «کابینه اکثریت احزاب شورایی» برداشت میشود. ما مایلیم که جزئیات این تصور نادرست را بیشتر مورد بررسی قرار دهیم. «کابینه احزاب اکثریت شورا» بمفهوم تعویض وزرا، درحالی که کل ماشین دولتی کهنه دست نخورده باقی میماند، می‌باشد. یک دستگاه کاملاً

بوروکراتیک و کاملاً غیر دموکراتیک که توان انجام اصلاحات جدی، حتی از نوع اصلاحاتی که در برنامه اس-آرها و منشوهای آمده، را ندارد. «قدرت به دست شوراهای» بمفهوم دگرگونی رادیکال در کل ماشین دولتی کهنه‌یعنی دستگاهی بوروکراتیک که مانع هر امر دموکراتیکی میگردد، میباشد. عبارت دیگر امیحاء این ماشین و جایگزین کردن آن بایک دولت خلقی جدید، یک دستگاه واقعاً دموکراتیک متعلق به شوراهای متسلک و مسلح اکثریت مردم یعنی کارگران، دهقانان و سربازان. این شعار به‌این‌معنی است که بمردم اجازه دخالت مستقیم و آزاد نه تنها در انتخابات زما نمایند گان بلکه همچنین در اداره دولت، در اجرای اصلاحات و دیگر تغییرات داده شود. برای این‌که این اختلاف روش‌تر و مفهوم‌تر گردد خوب است که اعتراف ارزشمندی را که چندی پیش در روزنامه حزب حاکمه اس-آرها (دیلو нарودا) درج گردیده بود، بخاطر بیاوریم در آن‌جا آمده بود که حتی در آن وزارت‌بخانه‌هایی که در دست وزرای سوسیالیست قرار داشت (اعتراف در زمان ائتلاف رسوا با کادتها، وقتیکه برخی از منشوهایها و اس-آرها وزیر بودند نوشته بود.)، کل دستگاه اداری بدون تغییر و فلجه باقی‌مانده بود.

این کاملاً قابل درک است. تمام تاریخ کشورهای بورژوا-پارلمانی و همچنین تاحدود زیادی کشورهای مشروطه بورژوازی، مبین اینستکه تعویض وزراء در مقابل این واقعیت که کنترل اصلی امور اداری در چنگ ارتش عظیم مامورین دولتی می‌باشد، پشیزی بیش نیست. این ارتش در هر حال سراپا غیر دموکراتیک بوده و از طریق میلیونها رشته بمالکین بزرگ ارضی و بورژوازی ارتباط داشته و به آنها کاملاً وابسته است. ارتشی که در جسوی از روابط بورژوازی محصور بوده و فقط از این فضای تنفس می‌کند. این ارتش نهاد آ متحجر و بی تحرک بوده و از رهایی خویش از این محدوده زبون می‌باشد و فقط بشیوه قدیم قادر است فکر، حس و یا عمل کند. بندگی مقام و امتیازات مشخص ادارات «دولتی» تارو پودش را بهم گره زده است. اشار بالایی این این ارتش از برکت بانکها و سهام به‌تمامی اسیر سرمایه مالی بوده و تاحد معینی بصورت عامل و وسیله نفوذ و منافع آن عمل می‌کند.

این بزرگترین دلخوشی عبیث، بیشترین خودفریبی و عوام‌فریبی خواهد بود اگر که سعی شود رفم‌هایی از قبیل الغاء بلا عوض املاک بزرگ ارضی و یا انحصار غله وغیره...، بوسیله این دستگاه دولتی انجام گردد. این دستگاه می‌تواند در خدمت بورژوازی جمهوری خواه و ایجاد یک جمهوری در شکل

«سلطنت بدون سلطان» - همچون جمهوری سوم فرانسه - قرار گیرد. لیکن مطلقاً قادر به انجام رفرمهايی که حقوق سرمایه را، حقوق «مالکیت مقدس خصوصی» را بطور جدی حتی تهدید کند، نخواهد بود، چه رسد به آنکه آنها را براندازد. به همین دلیل است که در تمام انواع کابینه‌های «ائتلافی» که با شرکت «سوسیالیست‌ها» تشکیل می‌گردد، این سوسیالیست‌ها - حتی با وجود عناصر کاملاً صادق دربینشان - در عمل به ذکور بی‌صرف ویاپرده استواری بر دولت بورژوازی، به برق گیری که جریان رعدخشم آلود مردم را از تلاقی بادولت منحرف می‌کند و به ابزاری در دست دولت برای فریب مردم تبدیل می‌شوند. این همان چیزی است که برلوئیس بلازنکه در ۱۸۴۸ و دهها پاردر فرانسه و انگلیس برسوسیالیست‌هايی که در کابینه بورژوازی شرکت می‌کردند گذشت. و نیز چرنف‌ها و تسره‌تلی‌ها که گرفتار همین بلاذر ۱۹۱۷ هستند. و مادامیکه سیستم بورژوازی پابر جاست، و تازما نیکه ماشین دولتی کهنه و بوروکراتیک بورژوازی دست نخورده باقی بماند، چنین بوده و خواهد بود.

شوراهای نمایندگان کارگران، سربازان و دهقانان از ارزش ویژه‌ای برخوردارند، چرا که یک نوع جدید از دستگاه دولت را که بطور غیرقابل قیاسی دموکراتیک‌تر می‌باشد، عرضه می‌کنند. اس-آرها و منشویکها به هر کار ممکن و غیرممکنی دست زده‌اند تا شوراهای (بویژه شورای پتروگراد و شورای سراسری روسیه یعنی کمیته مرکزی اجرائی) را بشکل مخالف بی‌صرف لفاظی که به بهانه کنترل، فقط بکار تنظیم قطعنامه‌ها و پیشنهادات بیهوده - که دولت آنها را با تحویل لبخندی مهر بانانه و مؤدبانه به بایگانی می‌سپارد - مشغول باشند، در بیاورند. به رزو، «نسیم فرح بخش» توطنده کر زیلف - که وعده یک طوفان واقعی را میداد - برای زدودن وقت هر آنچه که در شوراهای کهنه و پوسیده بود، و برای نمایش عظمت، قدرت، و شکست ناپذیری ابتکار عمل و پیشگامی توده‌های انقلابی، کافی بود.

بگذارید که شکاکین از این نمونه تاریخی عبرت بگیرند. بگذارید آنها یی که می‌گویند: «ماهیج تشکیلاتی نداریم که بجای دستگاه دولتی کهنه که مدافع بلاشرط بورژوازی بود، جایگزین کنیم» از خود شرم کنند. چرا که چنین تشکیلاتی که همانا شوراهای می‌باشند، وجود دادند. از ابتکار عمل و استقلال مردم واهمه نکنید. به تشکیلات انقلابی آنها ایمان داشته باشید، و آنگاه همان قدرت، عظمت و شکست ناپذیری کارگران و دهقانان را - که با اتحاد و خشم‌شان در مقابل کر زیلف به نمایش گذارند - در کلیه جوانب

امور دولتی خواهید دید.

کمبود ایمان به مردم، ترس از پیشقدم شدن و استقلال آنها در عمل،  
وحشت از نیروی انقلابی آنها بجای حمایت همه جانبه و بلاشرط از آن -  
دراینچهاست که رهبران اس-آر و منشویک، مرتکب بزرگترین خطاهایشند.  
دراینچهاست که ما به یکی از علل اساسی تردید و تزلزل، وتلاشهای بی ثمر آنها  
در دمیدن جان تازه به کالبد پوسیده دستگاه بوروکراتیک دولتی کهنه، پی  
میبریم.

نظری به جریان دموکراتیزه کردن ارتش در انقلاب ۱۹۱۷ روسیه،  
جریان وزارت چرنف، «حکومت» پالچینسکی و استعفای پشخانف، روشن  
میسازد که آنچه ما در بالا گفتیم به تمامی تأیید میگردد. از آنجا که اعتماد  
کاملی به سازمانهای منتخب سر بازان وجود نداشت و اصل انتخاب افسران  
ارشد توسط سر بازان مطلقاً نادیده گرفته میشد، کرنیلف‌ها، کالدین‌ها و افسران  
ضدانقلابی در رأس ارتش قرار گرفتند. این یک واقعیت است. هر کسی - که  
چشمش را عمداً نبسته باشد - نمی‌تواند انکار کند که پس از توطئه کرنیلف،  
دولت کرنیلسکی همه‌چیز ۱) بصورت گذشته‌اش (ها کرده، و ۲) واقع باعث تکرار  
توطئه کرنیلف میشود. ملاقات با آلکسیف، «صلح» با کلمبوفسکی‌ها، گاگارین‌ها،  
با گراسیون‌ها و دیگر عمال کرنیلف، نوش در مجازات کرنیلف و کالدین، تمام  
اینها به روشنی ثابت میکنند که کرنیلسکی در واقع تکرار توطئه کرنیلف را  
با عث میگردد.

تجربه نشان داده است که هیچ راه وسطی وجود ندارد. یا تمامی قدرت  
به شوراها منتقل و ارتش کاملاً دموکراتیزه میشود، و یا اینکه توطئه کرنیلف  
دیگری بوقوع می‌پیوندد.

واما درمورد دوره وزارت چرنف. آیا این دوره ثابت نکرد که هر قدم  
کما بیش‌جدى درجهت ارضی نیازهای دهقانان، هر گامی در نشان دادن اعتماد  
به دهقانان و به تشکیلات و حرکت توده‌ای آنها، چه شور عظیمی را در میان آنها  
دامن میزند؟ به حال چرنف مجبور شد که حدود چهارماه را به «چانه‌زدن» با  
کادتها و بوروکراتها، که با پشت گوش اندازی و دسیسه چینی‌های مداوم اورا  
سرانجام بدون آنکه به انجام کاری توفیق یابد وادر به استعفا کردند، بگذراند.  
درنتیجه همین چهارماه بود که زمینداران و سرمایه‌داران «بازی را بردازد» -  
آنها املاک ارضی را حفظ کرده، فرخوان برای مجلس مؤسس را به تعویق  
انداخته، و حتی سرکوبهایی را علیه کمیته‌های ارضی آغاز کردند.

تجربه نشان داده است که هیچگونه راه وسطی وجود ندارد. یا تماماً قدرت به شوراهای مرکزی و محلی منتقل شده، و کلیه اراضی به فواید و تا اتخاذ تصمیم از طرف مجلس مؤسسان به دهقانان واگذار میشود، و یا اینکه زمینداران و سرهایه داران هر اقدامی را سد کرده، قدرت مالکین را به آنها بازگردانیده، دهقانان را به طغیان و اداشته و جریان امر را به یک یورش بینهایت قهرآمیز دهقانی میکشانند.

جریان مشابهی اتفاق افتاد، وقتیکه سرمایه داران (به کمک پالچینسکی) هر حرکت کما بیش جدی جهت کنترل بر تولید را در هم شکستند، هنگامیکه تجار امر ایجاد انجصار غله را مختل کرده و توزیع دمنکراتیک و منظم غله و دیگر مواد غذائی را که تازه توسط پشخانف شروع شده بود، متوقف نمودند. آنچه امروزه در روسیه خود ری است، اختراع «فرمهاي جدید»، طرح- دیزی «نقشه ها» برای تغییرات «جامع» و اذ این نوع نمیباشد. این برنامهای است که توسط سرمایه داران، پتروسفها، پلخانفها - که فریادشان بر علیه «ساختمان سوسیالیسم» و «دیکتاتوری پرولتاژیا» بلند است - از چگونگی اوضاع - عمداً (پرتوی) کاذب - طراحی میشود. در حقیقت اوضاع در روسیه بگونه ایست که مسائل و دشواریهای غیرمتزق به جنگ، خطر جدی و بی سابقه ناسامانی اقتصادی و قحطی، خودشان راه راهایی را ارائه داده، و نه تنها رفرمها و سایر تغییرات مطلقاً ضروری را نشان داده اند بلکه وقوعشان را نیز به جلو اند اخته اند. این تغییرات باید که از این قرار باشند: انجصار غله، کنترل بر تولید و توزیع، تجدید چاپ اسکناس، مبادله منصفانه غله با کالاهای صنعتی، و غیره.

هر کسی معتبر است که اقداماتی از این نوع و در این جهت اجتناب ناپذیر بوده، وهم اکنون در بسیاری از نقاط بطور همه جانبه ای به مرحله اجرا نیز گذاشته شده اند. اما اجرای آنها هم اکنون شروع شده است، ولی این امر در همه جا با کارشکنی و مقاومت سرمایه داران و زمینداران از طریق دولت کرنیسکی (یک دولت کامل ببورژوازی و بنابر تیستی (عمل)، از طریق دستگاه بوروکراتیک دولت کهن و از طریق فشارهای مستقیم و غیرمستقیم سرمایه های مالی روسیه و «متحدین» آن، رو برو بوده و میباشد.

در گذشته ای نه چندان دور، ای- پریلزایف در سوگ استعفای پشخانف و سقوط قیمت های تثبیت شده و انجصار غله، در دیلو نارودا (شماره ۱۴۷)

چنین نوشته:

«جرأت و عزم راسخ آن چیزهایی هستند که دولتهای ما در هر تر کیبی که باشند از نبودشان زنج میبرند... دموکراتهای انقلابی نباید منتظر بمانند. آنها بایستی که ابتکار عمل بی خرج داده و در حل مسأله نابسامانی اقتصادی فعلی باشیوه‌ای منظم مداخله نمایند... وجود یک خطمشی قاطع و یک دولت مصمم - حتی اگر در هیچ زمینه‌ای لازم نباشد - در این زمینه خاص ضروری است.»

در این سخنان طلائی شکی نیست. تنها مسأله اینست که نویستده فراموش کرده که امر اتخاذ خطمشی قاطع، جرأت و عزم راسخ، مسأله‌ای شخصی نبوده، بلکه منوط به این است که این امر در توان کدام طبقه میباشد. تنها طبقه‌ای که چنین توانی را دارد پرولتاریاست. یک دولت پر جرأت و مصمم که خطمشی قاطعی را دنبال کند، چیزی نیست مگر دیکتاتوری پرولتاریا و دهقانان فقیر. ای-پریلژایف ندانسته در آرزوی این دیکتاتوری است.

یک چنین دیکتاری در عمل به چه مفهومی است؟ بجز این نیست که مقاومت عمال کرنیلف درهم شکسته و دموکراتیزه کردن ارتش تجدید و کامل شود. دو روز پس از استقرار آن، ۹۹٪ از افراد ارتش هواداران پرحرارت این دیکتاتوری میشوند. این دیکتاتوری زمین را به دهقانان و تمامی قدرت را به کمیته‌های محلی دهقانی منتقل میکند. کدام عقل سلیمی میتواند در پشتیبانی دهقانان از این دیکتاتوری شکنند؟ آنچه که پشخانف فقط قولش را داد (در واقع پشخانف در سخنرانی معروفش در کنگره شوراهای چنین گفت: «مقاومت سرمایه داران درهم شکسته شده است»)، این دیکتاتوری به انجام رسانده و آنرا مبدل به واقعیت میکند. در عین حال سازمانهای دموکراتیک تهیه غذا، کنترل وغیره که هم اکنون شروع به شکل گرفتن کرده‌اند، به هیچ وجه منحل نمیشوند. بر عکس آنها حمایت شده، توسعه داده شده و کلیه موائع از سر راهشان برداشته میشود.

تنها دیکتاتوری پرولتاریا و دهقانان فقیر است که توان خرد کردن مقاومت سرمایه داران، بنماش گذاردن جرأت و تصمیم واقعاً خارق العاده در اعمال قدرت، و تضمین پشتیبانی جدی، خودنخواهانه و واقعاً قهرمانانه توده‌های ارتشی و دهقانی را دارا میباشد.

قدرت به دست شوداها - اینست تنها داده شد تدبیجی، آدام و مسالمت. آمیز، همگامی کامل با آگاهی سیاسی، اراده و تجربه اکثریت مردم. قدرت به دست شوراها، یعنی انتقال کامل اداره کشور و کنترل اقتصادی بدست

کارگران و دهقانان - که هیچکس را یارای مقاومت در مقابله‌شان نیست -  
که در عمل و در تجربه خودشان چگونگی تقسیم صحیح زمین، تولیدات و غله  
را خیلی دودخواهند یافت.

ن. لنین

مطابق با متن مندرج  
در راپوچی پوت بچاپ  
رسید.

رابوچی پوت شماره ۱۰  
۲۷ (۱۴) سپتامبر،  
۱۹۱۷.

کلیات آثار (انگلیسی)، جلد ۲۵ صفحات ۳۷۷-۳۷۰

## خردهبورژوازی روی مسائله گسیختگی اقتصادی پافشاری میکند

«نوویاژین» اقطعنامه‌ای را که بوسیله رفیق اویلفر می‌تینگ کمیته‌های اصناف ارائه گردیده بود، بچاپ میرساند. متأسفانه این قطعنامه را بایستی بعنوان نمونه‌ای از بیش خردهبورژوازی که نه مارکسیستی و نه سویالیستی است بحساب آورد. از آنجا که این قطعنامه روی تمام نتیجه ضعفهایی که مختص قطعنامه‌های شورایی ناردونیکها و منشویکها است قویاً تأکید می‌ورزد، نمونه‌ایست قابل توجه.

قطعنامه بایک عبارت کلی، عالی و کیفرخواست بسیار جالبی از سرمایه داران شروع می‌شود: «مصبیت اقتصادی فعلی... نتیجه جنگ و حاکمیت آزادشیستی غارتگرانه سرماهیداران و دولت است» صحیح است! این درست است که سرمایه سلطه‌گر، چاولگر و در واقع منشأ اصلی آزارشی می‌باشد - در این مورد خردهبورژوازی حاضر به توافق با پرولتاریا است. اما در همین جا تشابه پایان می‌پذیرد. پرولتاریا اقتصاد سرمایه‌داری را اقتصادی غارتگرانه محسوب نموده ولذا به مبارزه‌ای طبقاتی بر علیه آن دست می‌زند، تمام برنامه سیاسیش را بر اساس عدم اطمینان بلاشرط به طبقه سرمایه‌دار تدوین می‌نماید، و در برخورد به مسئله دولت اول از همه برآنست که دریابد «دولت» در خدمت کدام طبقه و برای منافع کدام طبقه‌ای کار می‌کند. خردهبورژوازی گاهی اوقات از سرمایه «خششگین» می‌شود، اما بمحض فرونشستن غضبیش بسوی میثاق کهنه‌ش با سرمایه‌داران و امیندهایی که در «دولت»... سرمایه‌داران می‌بینند، بر می‌گردد.

همین اتفاق برای رفیق آویل روی داده است. پس از مقدمه‌ای عالی، نیوا و کوبنده که سرمایه‌داران و حتی دولت آنها را متهم بداشتن اقتصاد

غار تگر ازه میکند، رفیق آویل ف در سراسر قطعنامه اش در تمام مواد کنکرت و پیشنهادهای عملیش، نقطه نظر طبقاتی (۱) فراموش کرده و مانند منشویکها و ناردنیکها به گزار گویی در مورد «دولت» بطور کلی و «دموکراسی انقلابی» بطور مجرد می پردازد.

ماهیت قطعنامه آویل ف بشرح زیر است: کار گران! سرمایه غارتگر مسبب آزارشی و نابسامانی اقتصادی بوده، و دولت سرمایه داران نیز بر مبنای آثارشی حکومت می کند و نجات از این مخصوصه تنها در کنترل قسمتی از «دولت با استفاده از دموکراسی انقلابی» وجود دارد. رفیق آویل ف معلوم است که چه میگویی! چگونه یک مارکسیست میتواند فراموش کند که دولت ابزار سیاست طبقاتی است؟ این مسخره نیست که از دولت سرمایه داران بخواهیم تا بر علیه «سرمایه داران غارتگر» دست به اقدام زند؛ چگونه ممکن است که یک مارکسیست فراموش کند که در تاریخ تمام کشورها همچون انگلستان ۱۸۴۹، فرانسه ۱۷۸۹، ۱۸۳۰، ۱۸۴۸، ۱۸۷۰ و روسیه فوریه ۱۹۱۷ سرمایه داران نیز اغلب «دموکراتهای انقلابی» بوده اند؟

چگونه فراموش میکنی که بین سوسيال دموکراسی سرمایه داران، خرد بورژواها و پرولتاریا باید فرق قائل شد؟ آیا کل تاریخ تمام انقلاباتی که هم اکنون ذکر کردم تمايز میان طبقاتی را که در طیف «دموکراسی انقلابی» قرار می گیرند نشان نمی دهد؟

پس از تجربه فوریه، مارچ، آوریل و مه ۱۹۱۷ در روسیه، دیگر عام گویی در باب «دموکراسی انقلابی» دانسته یا ندانسته، آگاهانه یا نا آگاهانه، عوام فریبی ای بیش نیست. دیگر «هنگام» اتحاد عمومی طبقات علیه تزاریسم سپری گشته است. نخستین توافق بین اولین «کمیته موقت» دوما و شورا پایان وحدت طبقاتی و آغاز مبارزه طبقاتی را اعلام نمود.

بحran آوریل (۲۰ آوریل) و به دنبال آن عمه، و سپس ۲۹-۴۷ مه (انتخابات) در بین طبقات در گیر در انقلاب و «دموکراسی انقلابی» روسیه شکافی حتمی را پدید آورده اند.

زادیده گرفتن این امر به منزله تنزل به سطح ناچیز خرد بورژوازی میباشد. امروزه توسل به «دولت» و «دموکراسی انقلابی» در مورد غارتگری همه جانبه سرمایه داران بمعنی به عقب کشانیدن طبقه کارگر و داعمل بمعنی اعلام توقف کامل انقلاب است. زیرا که «دولت» ما امروزه پس از آوریل و مه دولت سرمایه داران «غار تگر» است که به همت افرادی چون چرنف،

تسهیه‌تلی و شرکاء، بخش نسبتاً قابل توجه‌ای از «دموکراسی (خودبُورژواشی)» انقلابی را تحت کنترل خود درآورده است.

این دولت جلوی انقلاب را در همه‌جا و همه زمینه‌های میاست داخلی و خارجی سدمیکند. واگذاری وظیفه مبارزه با سرمایه‌داران «غارتگر» به این دولت همانا بمانند انداختن اردک‌ماهی به دخانه<sup>۲</sup> میباشد.

نوشته شده در ۳۱ مه ۱۹۱۷ و در ۱۴  
ژوئن ۱۹۱۷ در شماره ۷۰ پراوردادرج  
گردید.

کلیات آثار (انگلیسی)، جلد ۲۶  
صفحات ۵۶۴-۵۶۲

---

۱- «نوایاژیزن» - روزنامه یومیه دارای خطمشی منشویکی از گانگروه سوپریال - دموکرات‌های با صطلاح «انترناسیونالیست» بود و منشویکهای طرفدار مارتوف و معدودی روشنفکر دارای نظریات نیمه منشویکی را متعدد میکرد. گروه «نوایاژیزن» دائمآ بین سازشکاران و بلشویکها در نوسان بود.

«نوایاژیزن» از آوریل سال ۱۹۱۷ در پتروگراد انتشار یافت. این روزنامه پس از انقلاب اکتبر روش خصم‌انهای نسبت به حکومت شوروی در پیش گرفت و در ماه ژوئیه سال ۱۹۱۸ توقیف گردید.

۲- اشاره به «اردک‌ماهی خط‌کار» است که در افسانه کرایلوف محکوم به غرق شدن در رودخانه شد.

# دیجیتال کننده : نینا پویان



انتهادات کند

تهران، روبروی دانشگاه خیابان فروزدین

۴۰ ریال